

استادی معماران و کاشی‌کاران و گچ‌بزان ما هر ایرانی است که بمنت‌های مهارت آن بنای فیخیم را سرعت ایجاد کرده و بهترین نمونه معماری ایرانی عهد مغول را از خود پیادگار گذاشته‌اند. اگر امروز از خراب شدن گنبد سلطانیه تأسفی در میان هست از همین نابود شدن آثار دستی هنرمدان ایرانی و از میان رفتن یکی از شاهکارهای استادان مزبور است؛ از جهت پایمال شدن قبر یا مقبرهٔ یکنفر خان مغول که هم نژادان او مظهر کامل درندگی و خونریزی بوده و اسلاف و اعقاب او بزرگترین بلیات را بمملکت ما وارد کرده‌اند چنانکه هنوز هم ایران و ایرانی بر اثر همان ضربتها مینالد و روح او بر دودمان مغول لعنت و نفرین میفرستد.

عباس اقبال آشتیانی

طهران قوس ۱۳۰۲

معلم فارسی و تاریخ و جغرافیا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

قیمت فلسفی

خلقت بشر^(۱)

نظری کرد که بیند بجهان صورت خویش

خیمه زر آب و گل مزرعهٔ آدم زد

حافظ

پاسکال یکی از فلاسفهٔ بزرگ فرانسه می نویسد خلقت بشر

یکی از عجائب طبیعت است که تاکنون حقیقت اصلی آن مجهول

و معلوم نیست که واسطه ما بین روح و جسم چیست. خلقت بشر یکی از مسائلی است که هنوز کاملاً نتوانسته اند ترکیبات اصلی آن را از نقطه نظر اولی کشف و پی به حقیقت واصل ماهیت آن به برند.

امروزه در نتیجه اکتشافات علوم و ترقیات محیر العقول بشر، فرضیات راجع به ترکیبات بدن انسان منقسم بدو قسمت مهم شده و پیروان شعب مزبوره هر يك دارای عقاید مختلف و متضادی میباشند: اول روحانیون (۲) و دویم مادیون (۳).

برای اینکه بتوانیم يك نتیجه کلی از این مشروحه بدست آوریم ناگزیریم که عقاید پیروان این دو شعبه مهم از فلاسفه را که امروزه مبنای اساس کلیه عقاید اروپائی‌هاست مبسوطاً بیان نموده و در نتیجه سنجش این دو عقیده مختلف مسئله مهمی را تفصیل و بیان نمائیم.

عقیده روحانیون براین است که انسان مرکب از سه قسمت مهم می باشد اول روح — که قسمت مهم بدن انسان را تشکیل میدهد. دوم جسم ظاهری — که عبارت از جسمیت ثقیل و ضخیم و مجری مقاصد روح است با محیط خارجی که انسان در آن زندگی می نماید. سوم پریس بریت (۴) که جسمیت سیال و سبک و واسطه ما بین روح و بدن انسان میباشد.

روحانیون می گویند روح که قسمت مهم بدن انسان را تشکیل میدهد مرکب از قوایی است که در ظاهر واحد ولی معنأ مرکب از سه اصل مهم است؛ اول قوه حساسیت (۵) — دویم قوه هوش و ذکاوت (۶) — سوم قوه اراده و میل (۷). اجتماع این سه

Matérialistes [۴] Spiritualistes [۲] Création de l'homme [۱]
La volonté libre [۷] L'intelligence [۶] Sensibilité [۵] Prîsbrit [۴]

قوا قوای متحده روح را تشکیل داده و علماء و پیروان عقیده روحانیون مبنای اساس زندگانی بشر را بر روی این قوای واحده میدادند. زیرا کسی که فاقد یکی از این اصول ثلاثه بشود میتواند زندگانی بنماید ولی اساس ترکیبات قوای روحی او ناقص است مثلاً اگر کسی قوای ثانوی خود را که عبارت از قوه هوش و ذکاوت است از دست بدهد دیوانه میباشد ولی در همان حال میتواند زندگانی بنماید ولی اگر هر سه قوای او از میان برود بکلی قوای واحده روحی او از میان رفته و میمیرد.

اما عقاید مادیون بکلی بر خلاف عقیده روحانیون است. مادیون میگویند ترکیبات بدن انسان کلاً مرکب از جسم است و روح ابداً صورت خارجی ندارد. مغز که عبارت از جسمی است پیازی شکل در مرکز جمجمه سر واقع و کلیه اراده و احساسات و قوای فکری ناشی از مغز میباشد اساس عقیده مادیون بر روی این فرض مهم قرار گرفته و برای ثبوت فرض خود ورد عقاید روحانیون سه ایراد مهم بر عقیده آنها وارد می آورند که تا چندی قبل علمای روحانیون از اقامه دلیل و جواب بر زد ایرادات عاجز بودند. از آثار و نوشته‌های کتب شرقی و غربی بخوبی مفهوم میشود که وقتی که فلاسفه روحانیون از استدلال و اقامه دلایل مثبت عاجز میشدند خود را به پناهگاه مذهب کشیده و یک قسمت مهم از مسائل را بمدد و استعانت مذهب حل می نمودند چنانکه مثنوی علیه الرحمه در هفتصد سال قبل میفرماید:

پسای استدلالیان چوین بود پای چوین سخت بی تمکین بود
چندو چند از حکمت یونانیان حکمت ایمانیان را هم بخوان
و نیز پاسکال که در سیصد سال قبل میزیسته است در رساله‌ای

که به ضمیمه یکی از کتبی که راجع به ثبوت روح نوشته می‌نویسد که «مذهب کاتولیک بهترین دلیل برای ثبوت وجود روح و زندگی ابدی روح می‌باشد».

تا اینجا معلوم گردید که تا چندی قبل علمای روحانیون از اقامه دلیل بر رد فرضیات مادیون عاجز بودند ولی همان ترتیب که از بر تو ترقیات علم بسی قضایای لا ینحل و مشکل واضح و ثابت گردید، این مسئله نیز تا اندازه‌ای حل و صحت اقوال و عقاید روحانیون ثابت و مبرهن شد. اما سه ایرادی که مادیون بر عقاید روحانیون گرفته و عقیده خود را صحیح میدانستند عبارت از اینهاست:

۱- مادیون میگویند روح ابدأ در بدن انسان وجود خارجی ندارد ترکیبات خلقت بشر کلاً مرکب از جسم است و مرکز کلیه ادراکات و شعور بشر قوه عقل می‌باشد که در مغز که جسمی است پیازی شکل، واقع می‌باشد. باین دلیل که اگر بتوان مغز را از سر انسان خارج نمود آن شخص قوه دراکه را از دست داده و بکلی لا یشعر خواهد بود پس به این جهت مرکز عقل و ادراک انسان مغز می‌باشد و ابدأ قوای روحی در بدن انسان موجود نیست.

۲- مادیون میگویند فرضاً بعقیده روحانیون قبول بنمائیم قوای روحی در بدن انسان موجود می‌باشد چطور ممکن است روح ما بین جسم قرار گیرد و در این صورت مکان آن در چه نقطه از بدن خواهد بود؟

۳- مادیون میگویند که در صورتیکه فرض نمائیم قوای روحی اساس ترکیبات بدن انسان است چطور ممکن است روح با جسم مراوده داشته باشد و در صورت مخالفت واسطه ما بین

روح و جسم چیست؟

چنانکه در فوق بیان شد این سه ایراد مهم بود که تا چندی قبل اساس عقاید روحانیون را متزلزل نموده و از اقامه دلایل مثبت عاجز بودند ولی خوشبختانه ترقیات محیر العقول علوم این مسئله را نیز مکشوف و علمای روحانیون تا اندازدای توانستند با دلایل غیر قابل رد وجود روح را در بدن انسان ثابت نمایند.

روحانیون در جواب ایراد اول مادیون میگویند اگر مرکز ادراکات بشر مغز میباشد پس باید اشخاص ژنی و نایفه که بواسطه اعمال و افکار خود دیگران را تحت الشعاع خود قرار داده و برای فرزندان آینده بهترین نمونه و سرمشق اند با داشتن چنین افکار عمیقی باید دارای مغزی فوق العاده بزرگ و وسیع باشند در صورتیکه به تجربه ثابت شده است که این اشخاص دارای مغزی بزرگ نبوده و با دیگران چندان اختلاف نداشته اند. دلیل مهم دیگر آنکه مغز، مرکز ادراکات و عقل انسان نیست و این مسئله غیر قابل قبول است زیرا که مغز جسم است و جسم دارای محیط و حدود معینی و بالتیجه باید افکار انسان محدود باشد و انسان تواند قوه تصور را که بقول مادیون ناشی از مغز میباشد از محیط مغز بخارج بجولان بیاورد در صورتیکه این قسمت نیز واضح و به ثبوت رسیده است که انسان نمی تواند حدود و محیط معینی برای افکار و قوه تصور خود فرض نماید و ابداً دیرار و کوه و دریاها نمی تواند سد و مانعی از عبور افکار انسانی بشوند در همین قسمت از خلقت بشر است که علماء يك قوه خارق العاده در انسان موجود میداتند و حتی بعضی از علماء قوای روحی را عبارت از اشعه منعکس نور الهی میداتند چنانکه حافظ که یکی

از علمای فلسفه و تصوف بوده میگوید:

نظری کرد که بیند به جهان صورت خویش
خیمه در آب و گل مزرعهٔ آدم زد

قوای روحی است که هوش و ذکاوت يك نفر نویسنده را به
خلجان در آورده و از نوك خامه او، شاهکارهای ادبی باقی
میگذارد. قوای دماغی انسان است که يك نفر ژنی را وادار
مینماید که اختراعات مجیر العقول از خود به عرصهٔ ظهور در
آورد و بالاخره قوای روحی است که تصورات يك نفر نقاش
و یا حجاری در وادی پهنای عقل بجولان در آورده آثار حیرت
انگیز از او به یادگار باقی میگذارد. این بود يك رشته از دلایلی
که امروزه علمای روحانیون برای ثبوت وجود روح در بدن انسان
اقامه مینمایند.

و اما اینکه در ایرانه دویم، مادیون اعتراض کرده اند که
بر فرض وجود روح آیا در کدام نقطهٔ بدن انسان موجود میباشد
روحانیون این قسمت را نیز رد نموده و به اقامهٔ دلایل مثبت، صحت
عقاید خود را اثبات نمودند. روحانیون میگویند که امروزه میدانیم
که آب جسمی است مرکب یعنی اگر دو قسمت ئیدروژن
و يك قسمت اکسیژن را با یکدیگر ترکیب نمایند تولید آب میشود.
بنابراین آب جسمی است در ظاهر مفرد ولی در باطن مرکب از
دو جسم مختلف. پس اگر ما يك ظرف آبی را در نظر گرفته
و بخواهیم بفهمیم که اکسیژن آن در کدام قسمت ظرف واقع
و ئیدروژن در کدام قسمت آیا ممکن است فهمید؟ فهمیدن این
قسمت امری است مشکل و تقریباً محال است. ترکیبات بدن انسان
نیز مانند ترکیبات آب می باشد. همین قدر میدانیم که انسان مرکب

از دو قسمت مهم است؛ اول روح، دوم جسم ولی نمیتوان مکان روح را در بدن انسان معین نمود.

واما راجع به ایراد سوم که میگویند فرضاً اگر قبول نمائیم قوه روح موجود است واسطه ما بین روح و جسم چیست؟ این قسمت را نیز روحانیون به ثبوت رسانیده و بیان نمودند که جزو سوم بدن انسان پریس‌پریت است که مرکزش در مغز انسان میباشد. وظیفه پریس‌پریت آنست که احکام روح را فوری بقسمت خارجی جسم رسانیده و یا بالعکس اثراتیرا که در روی جسم ظاهر شده بزودی به روح منتقل می نماید. و اگر در آتیه بتوان بوسیله‌ای مغز را از سر انسان خارج نمود باین جهت انسان فاقد واسطه ما بین روح و جسم شده لا یشعر بنظر می آید. بهترین دلیل برای ثبوت این مدعا آنست که اگر فرضاً بعقیده مادیون مغز مرکز کلیه ادراکات و روح انسان باشد پس از اینکه مغز را از سر انسان خارج نمایند باید یکلی روح از میان رفته و در نتیجه انسان نتواند زنده باقی بماند در صورتیکه این مسئله برخلاف حقیقت است زیرا که اگر فرضاً مغز را از سر انسان خارج نمایند انسان زنده می ماند ولی فقط انسان فاقد واسطه ما بین روح و جسم شده ولا یشعر بنظر می آید و در همان حال روح که اساس زندگی انسان است موجود میباشد.

این بود مختصری از عقاید روحانیون و مادیون که تا اندازه‌ای دیدیم. عقاید روحانیون به حقیقت نزدیکتر است و برای اینکه این مشروحه طولانی نشود عجله خاتمه داده و امیدواریم که بعدها تدریجاً بتفصیل، این موضوع را بیان نمائیم.

قاهره --- حبیب الله قزل ایاغ - پوررضا